



۳ «وَعَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ

إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ مَيِّتٌ قُطِعَ رَأْسُهُ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ قُلْتُ فَمَنْ يَأْخُذُ

دَيْتَهُ قَالَ الْإِمَامُ هَذَا لِلَّهِ وَإِنْ قُطِعَتْ يَمِينُهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْ جَوَارِحِهِ فَعَلَيْهِ الْأَرَشُ لِلْإِمَامِ.»^۱

سند حدیث: سند روایت چنین است:

محمد بن الحسن (شیخ طوسی) با اسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن یعقوب بن یزید...

یعقوب بن یزید انباری را سابقاً توثیق کردیم او را کثیر الروایه، صدوق و ثقة دانسته اند.^۲

یحیی بن مبارک: توثیقی درباره او وارد نشده است ولی یعقوب بن یزید از او روایات زیاد دارد.

عبدالله بن جبلة: نجاشی او را توثیق کرده است.^۳ و می نویسد: «و كان عبدالله واقفاً و كان فقيهاً ثقةً مشهوراً»

ابی جمیله: مفضل بن صالح: رجال نجاشی او را تضعیف کرده است.^۴ هم چنین ابن غضائری^۵ می نویسد:

«كذّاب ضعيف يضع الحديث» اما چون صفوان و بزنی از او روایت دارند و حسن بن محبوب و ابن فضال

از او روایات کثیره دارند، می توان او را توثیق کرد.

توجه شود که در تعارض توثیق عام و تضعیف شخص باید به مورد توجه کرد و در مانحن فیه وقتی صفوان و

بزنی با راوی از نزدیک آشنایی دارند و او را توثیق کرده اند، تضعیف های قرن های بعد مفید نیست، ضمن

اینکه ظاهراً تضعیف های ابن غضائری از روی متن روایات راوی بوده است. یعنی اگر متن روایات یک

راوی خوب نبوده، وی او را تضعیف می کرده است.

۴ «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ قُطِعَ رَأْسَ الْأَمِيِّتِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ.»^۶

سند حدیث: شیخ طوسی باسناده از محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد بن عیسی...

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۲۶.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۵۰. فهرست طوسی، ص ۵۰۸. رجال طوسی، ص ۳۶۹.

۳. ص ۲۱۶.

۴. رجال نجاشی، ص ۱۲۸.

۵. رجال، ص ۸۸.

۶. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۲۷.



عبدالرحمن بن ابی نجران: نجاشی می نویسد: «كان عبد الرحمن ثقة ثقة، معتمداً على ما يرويه»^۱

(۵) «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ

رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ رَجُلٍ مَيِّتٍ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ فَإِنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ»^۲

سند حدیث: شیخ طوسی باسناده عن حسین بن سعید... حدیث مرسله است.

(۶) «وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ

قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ»^۳

سند حدیث: شیخ طوسی باسناده عن حسین بن سعید...

روایت صحیح است.

ما می گوئیم:

درباره دلالت این روایات همان گونه می توان سخن گفت که درباره دلیل قبل مطرح کردیم اولاً: قدر متیقن در مقام تخاطب در زمان صدور روایت جایی است که در جنگ ها قطع رأس می کردند و برای تکمیل و عقوبت و یا ارعاب دیگران و یا انتقام گرفتن، به چنین عملی دست می زدند (به عبارت دیگر: روایات منصرف به امثال چنین صورتی است، انصراف یعنی تقیید به قرینه حالیه که می تواند همان قدر متیقن در مقام تخاطب باشد).

ثانیاً: اطلاق در جایی است که تقیید ممکن باشد، و چون تقیید به صورت منفعت عقلایی پزشکی در زمان ائمه مطرح نبوده است، اشکال اطلاق گیری نسبت به چنین صورتی هم ممکن نیست.

جمع بندی بحث تشریح:

با توجه به آنچه آوردیم، تشریح اگر دارای غرض عقلایی برای پیشبرد علم یا سلامت بشر باشد و هم-چنین اگر برای کشف منشأ جرم واقع شود، بلا اشکال است، همین مطلب را در تقریری که از مباحث حضرت امام موجود است می توان یافت، اگرچه در تحریر الوسیله و استفتاءات به گونه ای دیگر فتوی داده شده است:

۱. رجال نجاشی، ص ۲۳۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۲۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۲۷.

ایشان در تحریر الوسیله می نویسند:

«مسألة ۱: لا يجوز تشريع الميت المسلم، فلو فعل ذلك ففى قطع رأسه و جوارحه دية ذكرناها فى الديات، و أما غير المسلم فيجوز ذميا كان أو غيره، و لا دية و لا أثم فيه.

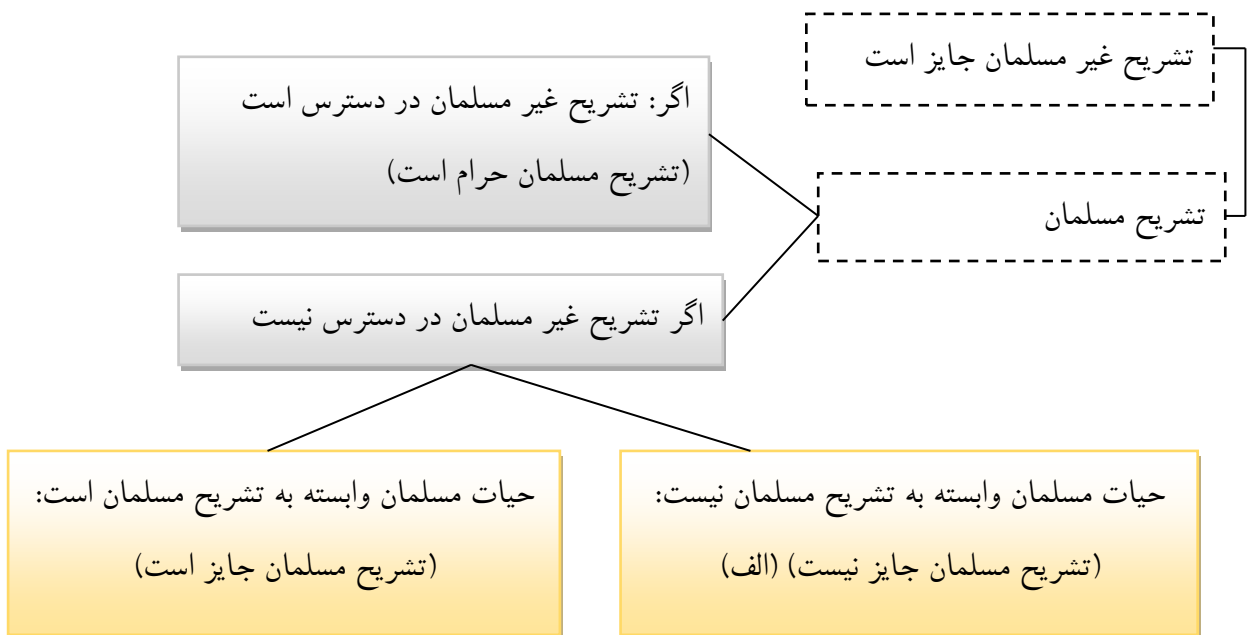
مسألة ۲: لو أمكن تشريع غير المسلم للتعلمت الطبية لا يجوز تشريع المسلم و إن توقف حياة مسلم أو جمع من المسلمين عليه، فلو فعل مع إمكان تشريع غيره أثم، و عليه الدية.

مسألة ۳: لو توقف حفظ حياة المسلم على التشريع و لم يمكن تشريع غير المسلم فالظاهر جوازه، و أما لمجرد التعلم فلا يجوز ما لم تتوقف حياة مسلم عليه.

مسألة ۴: لا إشكال فى وجوب الدية إذا كان التشريع لمجرد التعلم و أما فى مورد الضرورة و التوقف المتقدم فلا يبعد السقوط على إشكال.»^۱

توضیح:

ماحصل فرمایش ایشان آن است که:



۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۴.



قسمت الف: می تواند صورتی باشد که تشریح روی اجزاء غیر رئیسه است که حیات متوقف بر آن نیست و می تواند در جایی باشد که صرف تعلّم پزشکی است و الان حفظ حیات مسلمان به آن وابستگی ندارد [این بحث را می توان در استفتاءات ایشان هم دید].^۱



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی

۱. موسوعه الامام الخميني، ج ۴۱، ص ۳۸۴.